

# امیر خسرو دهلوی

شاعر و منتقد

نوشته دکتر عبدالحسین زرین کوب

درین شاعران بزرگ معنی آفرین گذشته، امیر خسرو دهلوی این مزیت را دارد که در عین حال منتقد برجسته‌ای نیز هست. البته آراء انتقادی او نه فقط به صورت ملاحظات نظری در جای جای مثنویهایش آمده است، بلکه مخصوصاً در مقدمه بعضی دیوانهایش از جمله دیوان عزّة الکمال و بقیه تا حدی جنبه نقد علمی پیدا کرده است و این مزیت نقادی، او را در بین شاعران معروف جهان در ردیف کالریج و وردزورث و شیلر و گوته از جمله کسانی ساخته که با قریحه آفرینندگی، استعداد انتقادی را نیز واجد بوده‌اند. بعلاوه نفوذ دوستانه او در وجود دوست شاعرش حسن دهلوی، امیر حسین سنجری، نیز از رابطه او با این دوست شاعر چیزی مثل رابطه شیلر و گوته و رابطه وردزورث و کالریج ارائه کند.

درواقع با آنکه تنوع آثار خسرو در زمینه شعر و نثر، این آثار وی را از بسیاری جهات شایان توجه جلوه می‌دهد تأثیر پشروان بزرگ شعر فارسی سعدی، خاقانی و نظامی و مجموع آثار آفرینشی او قابل ملاحظه است و یک ویژگی مهم نقد او نیز توجه و اعتراف به همین تأثیر است. در غزل وی بیشک جنبه‌های تازه و اصیل کم نیست اما نفوذ شیوه سعدی را در آن نمیتوان کم اهمیت گرفت و این چیزی است که خود او نیز مکرر بدان اذعان میکند. معهداً قول تذکره نویسان که پنداشته‌اند سعدی در نهایت پیری برای خاطر ملاقات با امیر خسرو از شیراز به هند رفته با او صحبت داشته است (۱) ظاهراً نباید درست باشد چون اصل مسافرت سعدی به هند که گویا منشاء این روایت است اگر درست باشد (۲) باز قطعاً قبل از سنه ۶۵۵

هجری که تاریخ نظم بوستانست باید روی داده باشد. چرا که حکایت سفر سومنات شیخ در بوستان آمده است.<sup>۱</sup> اما البته در صورتی که مسافرت هند فقط یکبار برای شیخ آمده باشد بین سعدی که قبل از سال ۶۴۴ هجری به هند می‌رود و امیر خسرو که در ۶۵۱ هجری به دنیا می‌آید چگونه ممکن است ملاقات روی داده باشد؟ احتمال آن هم که سعدی پیش از یکبار به هند رفته باشد با توجه به سکون و انزوای سعدی در بازگشت از سفرهای طولانی وی بعیدست. اما اینکه وی را پادشاهان هند به درخواست امیر خسرو به هند دعوت کرده باشند و او از قبول دعوت عذر خواسته باشد البته اشکالی ندارد و این چیز است که در روایات بعضی تذکره نویسان (۳) نیز بدان تصریح شده است.

در هر حال تأثیر سعدی در غزل خسرو هر چه باشد اینکه بعضی محققان غزل خسرو را مهم‌ترین نوع کلام‌های ادبی او تلقی میکنند، از تأثیر این غزلها حکایت دارد. و البته سادگی لطافت فکر، هیجان واقعی و غنای احساسات، ویژگیهای عمده این غزلیات اوست. در عین حال تأثیر بعضی از این ویژگیها در پیدایش سبک غزل حافظ نیز شاید قابل ملاحظه باشد. این تأثیر خسرو در حافظ مثل تأثیر سعدی در خسرو قطعاً تا حدی به وسیله مناسبات بین هند و سرزمین فارس در آن ایام قابل توجه به نظر می‌رسد البته هر چند در این دعوی که او چنانکه بعضی از پژوهندگان (۴) گفته‌اند بزرگترین غزل‌سرای قبل از حافظ باشد جای تردید قوی هست. روی هم رفته نفوذ خسرو را در پیدایش سبک حافظ می‌توان چون ظهور سپیده قبل از طلوع خورشید تلقی کرد. البته آن موارد که حافظ غزلهای خسرو را نیز مثل پاره‌ی غزلهای سعدی تتبع کرده باشد چندان زیاد نیست و قول برتلس هم که او اولین بیت معروف دیوان حافظ را از الهام خسرو می‌داند و آنرا احتمالاً از یک مأخذ مشترک که شعر معروف منسوب به یزید بن معاویه باشد ناشی می‌شمرد، محتمل به نظر نمی‌آید خاصه که آن شعر به یزید هم ظاهراً مدتها بعد از حافظ باید جعل شده باشد. (۶)

باری، قطع نظر از ارتباط با سبک حافظ و سعدی سبک غزل خسرو تازگیهای هم دارد که آن را از شیوه کلام آن هردو غزل‌سرای بزرگ ممتاز می‌نمایند. اما اینکه بعضی محققان او را همچون یک راهگشای سبک هندی در غزل شمرده‌اند (۷) اگر قابل تأیید باشد فقط تا این حد هست که او پیش از سعدی و تا اندازه‌ای پیش از حافظ به تذکره نویسان ما «زبان وقوع» گفته می‌شود (۸) و از ویژگیهای اشعار بعضی از شاعران سبک هندی به شمارست، نزدیک شده است. در موارد دیگر غزل او گه‌گاه معرف لحن بیان خاقانی و کمال اسمعیل



است و این چیز است که در قصاید او ظنن خاصی می افکند. امیر خسرو شاهی در بارهای هندیست و این نکه نشان می دهد که قصاید او را نیز نباید کم اهمیت شمرد. خاصه که میل به اظهار قدرت و لزوم ابراز مهارت او را در طی بدایح و مراثی مربوط به پادشاهان عصر طبعاً به مقابله با استادان فن کشانیده است. هر چند تأثیر سستی و ظهیر و انوری هم در بعضی این قصاید پیداست. اما الحن خاقانی و کمال بیشتر در آنها محسوس است و خسرو حتی در مواعظ خویش نیز شیوه تحقیق این دو شاعر نام آور را با قدرت و مهارت تتبع کرده است. طرفه آنست که خود او نیز به این جنبه تقلید که در قصایدش هست توجه و اشارت دارد و در طی ملاحظات انتقادی خویش در مقدمه دیوانها از آن سخن می گوید.

در بین آثار او شاید شهرت خسته او از همه بیشتر باشد. معهذا این مجموعه مثنویها که تقلیدی عجولانه از پنج گنج نظامی گنجوی است به هیچوجه با کار نظامی قابل مقایسه نیست. خود او نیز با آنکه به قدرت قریحه و توفیق خویش در این کار می نازد به برتری کار نظامی اعتراف دارد و همین تقلید شیوه او را برای خود فضیلتی می شمارد. معهذا قبل از اقدام به نظم این مثنویها نیز شاعر شیوه نظامی را در نظم يك دو داستان کوتاه که مربوط به ماجراهای واقعی و زنده عصر وی بود تمرین کرده بود: قران السعدین (۶۸۸) و مفتاح الفتوح (۶۹۰). البته نظم اینگونه داستانهای زنده و رایج عصر را بعدها نیز حتی در دنباله فراغت از نظم خسته خویش هم ادامه داد و اینگونه داستانها در واقع خسته دیگری نیز به وی الهام کرد که او را در کار نظم داستانهای کوتاه واقعی يك گشاینده راه تازه‌ئی جلوه داد (۹). از جمله این ماجراهای زنده و واقعی داستان عشقی خضر خان و دولرانی حکایت عشق این شاهزاده هندی با يك شاهزاده خانم هندی منظومه قران اسمدین داستان جنگ و صلح شاهزاده کیقباد را با پدرش بغراخان بیان می کند چنانکه منظومه نه سپهر احوال دربار مبارکشاه خلجی مثنوی تعلق نامه دوران کوتاه سلطنت غیاث الدین تعلق و منظومه مفتاح الفتوح پیروزیهای شاهزاده فیروز خلجی را تصویر و توصیف می دارند.

هر چند تمام این منظومه‌ها معرف جوش و شور شاعرانه اوست، در آنچه شاعر خسته نظامی را مورد تقلید خویش ساخته است کلام خسرو سنجیده تر و قویتر است چرا که اینجا خویشتن را با نظامی طرف رقابت میابد و ناچار دقت و حوصله‌یی بیشتر نشان می دهد. این مثنویهای نظامی وار او که تمام آنها فقط در مدت سه سال (۷۰۱-۶۹۸) به نظم آمده است البته به کلی یکدست هم نیست و در آئینان بعضی لیلی و مجنون را برتر شمرده اند و برخی هشت بهشت را ترجیح داده اند (۱۰) مورد مقایسه شیرین و خسرو او با خسرو و شیرین نظامی

چنانکه منتقدان یافته‌اند (۱۱) درعین‌آنکه کلام خسرو را گه‌گاه ساده‌ترو غالباً پردردتر از کلام نظامی نشان می‌دهد نیل بدغلو یمانی را که درسخن نظامی هست برای او دشواریاب نشان می‌دهد و این نکته در قیاس سایر مثنویهای او با آثار نظامی نیز بیش و کم صادق است و تفاوت سبک بین کار خسرو و سرمشق او تقریباً همه جا پیداست (۲۰).

البته خود او در آغاز **مطلع الانوار**، خمسه خود را در قیاس با خمسه نظامی همچون «پنج کلید از بی آن پنج گنج» تلقی می‌کند و کار خود را چنان به شیوه نظامی نزدیک می‌یابد که گمان می‌کند حتی ناقدان نیز، فرق ندانند ازین تا بدان (۱۳). آیا برای نیل به همین هدف بود که خسرو در تقلید نظامی تا جایی پیش رفت که حتی در وصف معراج پیغمبر، نصیحت فرزند و اشارت به ترتیب نظم مثنویهای پنجگانه خویش نیز همان کاری را انجام داد که پیش از وی نظامی کرده بود؟ این تقلید از نظامی را امیر خسرو حتی در مثنوی های کوتاه «تاریخی» خویش مخصوصاً قرآن‌السعدین که آن را قبل از شروع به نظم خمسه سروده بود نیز شیوه خویش کرده بود. معذایک مزیت عمده که در این مثنویها هست که آنها را از سطح یک تقلید ساده بالا برمی‌برد، عبارتست از «رنگ محلی» که در غالب آنها هویداست از جمله قرآن‌السعدین، خضرخان و دولرانی هشت بهشت و نه سپهر در تصویر اقلیم محیط و احوال مردم هند این رنگ محلی را بطور بارزی نشان می‌دهد.

کارارزیابی اصالت و ابتکار خسرو را در مجموع اشعارش شاید هیچ کس «یثابته‌تر» از خود او انجام نداده باشد. مقدمه غرة الکمال او ازین حیث یک اثر انتقادی تمام عیارست و در عین حال از بعضی جهات «حیات ادبی» اثر کالریج شاعر انگلیسی را بخاطر می‌آورد. در این مقدمه خسرو مباحث انتقادی جالبی را مطرح کرده است که از لحاظ تاریخ نقد ادبی مخصوصاً حایز اهمیت است. درین اینگونه مباحث یک مسأله جالب بحث در باره اهمیت شعر فارسی است و جهات رجحان آن بر شعر عربی خسرو تصدیق دارد که شعر عربی به جهاتی از شعر فارسی برتر است اما این برتری را مثل فضیلتی که زبان عربی بر فارسی دارد ناشی از جنبه شرعی و ارزش دینی آن میدانند و اینکه شعر عربی وسیله‌ای است برای فهم قرآن. اما شعر فارسی را به جهت آنکه شاعر در نظم آن وسعت و غنای لغت عربی را در اختیار ندارد و مخصوصاً به آن جهت که در وزن و هم در آنچه به قافیه و ردیف مربوط است بیش از شعر عربی دقت و ظرافت به کار می‌بندد بر شعر ترجیح می‌دهد و در اثبات این دعوی نیز شعر خاقانی و کمال، انوری و سیدحسن ظهوری و نظامی را به رخ مدعی میکشد. البته در مراتب شعر هم به اعتقاد او تفاوت هست و بین آنکس که طرز علیحده دارد و آنکس که از طرز دیگران متابعت می‌کند نمی‌توان فرق نهاد چنانکه



بار بین این دو و آنکس که شعر دیگران را انتحل می کند البته تفاوت هست. اما خسرو با آنکه بین شاعر استاد و آنکه متابع طرز دیگران است تفاوت می گذارد و در عین حال نسبت به شعر خویش اعتقاد تمام دارد، باز خود را به هیچ وجه استاد نمیخواند به صراحت اعتراف می کند که در مواضع متابع سائی، در مدح و تخلص شاگرد رضی و کمال، و در مثنوی و غزل تابع نظامی و سعدی است. فقط در مقطعات و رباعیات است که هر چه دارد از خود اوست و در آن نیز از حاصل کار استادان بهره ها جسته است. سفیقا باز از اظهار این دعوی ابائی ندارد که هر چند واجد و موجد طرز خاصی نیست و در کلامش همه احیاناً لغزش و خطا هست و این دو نکته او را از نیل بمقام يك شاعر استاد بازمی دارد باز از آنجا که اسلوب سخن او بر شیوه شاعرانست نه بطرز صوفیان و واعظان و هم از آنجا که در مضمون و معنی، او را بسرقت و انتحال منسوب نمی توان کرد از بعضی اوصاف يك شاعر استاد بهره دارد اگر چه استاد کاملی نیست بلکه استادیست ناتمام. این نوع تفاوت درباره آثار خویش که در بین شعرا بسیار بندرت ممکن است کسی بدان دست یابد، حاکی است از قوت وجدان انتقادی خسرو از اینکه می تواند در شناخت آثار ادبی قضاوت یستاتیه کند.

با اینکه آنچه این نقد «یستاتیه» تا حدی دشوار یاب جلوه می دهد سبک بیان ادیبانه و با نسیب مصنوع آن است که این سبک بیان که در بعضی موارد قصاید و مثنویهای وی را نیز مشکل میکند ناشی از شیوه تکلف تر دیوانی عصر اوست که مخصوصاً در «اعجاز خسروی» که گاه بحد کمال انگیزی می رسد. خسرو در این مجموعه که عقاید او را در باب مسایل مربوط به بلاغت و شناخت سبکها نیز در بردارد، قدرت خود را در آزمایش شیوه های گونه گون نثر نشان می دهد، اشتغال طولانی به منصب «مصحف داری» در دربار پادشاهان که در واقع کار انشاء نامه ها و ضبط اسناد را نیز شامل بوده است، بدون شك از جهات عمده ای است که او را به این تکلفها امید داشته است و به تمرین و ممارست در فنون مختلف نویسندگی رهنمون می شده است. خود او در دیباچه وسائل الاعجاز خاطر نشان می کند که از آغاز جوانی در نثر هم مثل نظم به تتبع اسلوب در باب بلاغت می پرداخته است در این صورت البته جای تعجب نخواهد بود که مثل يك منتقد عصر ما انواع گونه گون شیوه های نثر را آنچه نزد محققان صوفیه، مترسلان حکماء و عوام متداولست يك يك بر شمرد و شیوه خاص خود را همچون يك طرز علیحده عنوان نماید. این غرور و دقت در شیوه های سخن، بیشک لازمه زندگی اداری او بوده است. بیهوده نیست که در او آخر عمر هر چه علاقه به زهد و انزوی صوفیانه در وی قویتر می شود ازین کار، بیشتر اظهار بیزارى میکند نه فقط در پایان همین کتاب اعجاز خسروی اشتغال به این تکلفهای دیوانی را چون مانع از اشتغال

به لطایف غزل و موعظه و توحید الهی است مایه «اضاعت عمر» میابد بلکه در کار تدوین ملفوظات شیخ و مرشد خویش نظام‌الدین اولیاء نیز شیوه تکلف را بکلی یکسومی نهد و «افضل افواید» را به همان اسلوب ساده‌یی که دوستش امیر حسن سنجری در تألیف فوایدالغواد به کار برده بود می‌نویسد. می‌گویند خود او با وجود قدرنی که در انواع نویسندگی داشت به این فوایدالغواد حسن سنجری با چشم تحسین و غبطه می‌نگریست (۱۴) اما طرفه آنست که برغم این اظهارملاها که نسبت به خدمات دیوانی دارد تا آخر عمر ناچار به دربار پادشاهان وابسته ماند و فقط بعد از اطلاع از رحلت شیخ خویش (ربیع الثانی ۷۲۵) بود که به ترک خدمات دیوانی پرداخت و چند ماه بعد در عزلت و انزوی صوفیانه خویش به شیخ پیوست. ذی قعدہ ۷۲۵ هجری.

۸- در باب شاعران منسوب به زبان وقوع رجوع شود به مجموعه: زبان وقوع، احمد گلچین معانی، چاپ طهران ۱۳۴۸. مقایسه شود با مقاله دکتر قمر آریان، ویژگیهای سبک هندی، مجله دانشکده ادبیات مشهد، شماره دوم سال نهم، ۲۶۱-۲۹۷/۱۳۵۲.

۹- هرمان اته تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه دکتر رضا زاده شفق ۷۸/۱۳۳۷

۱۰- برای اقوال مربوط به این مسأله رجوع شود به:

Rypka, J. op. cit 258

11- Duda, H., Ferhad und Schirin

de literarische Geschichte lines

Perxschen Sagestoffe, Praha

1933/80 Seb.

12- Bausani A. (Paybario, A.),

Storia della Letterature Persiana,

Milano 1960/744-745

۱۳ مطلع الانوار:

پنج کلید از پی آن پنج گنج

سازم از آن سان به سرای سبج

فرق ندانند ازین تا بدان

آن نمط آرم که همه ناقدان

۱۴- محمد لطیف ملک، فوایدالغواد، لاهور ۱۹۶۶، مقدمه به زبان اردو ۶-۵.



## یادداشتها

- ۱- در باب اقوال تذکره نویسان در این باب رجوع شود به: تذکره میخانه چاپ گنجین معانی ۶۳-۶۲، مقایسه شود با عبدالعظیم گرگانی، مقدمه کتاب گلستان ما - م.ب.
- ۲- برای بحث و تحقیق بیشتر در این باب رجوع شود:

Massé, H., Essai sur le poets Sadi

/42-54

مقایسه شود با گلستان، مقدمه عبدالعظیم گرگانی بیج کج

۳- رجوع شود به تذکره میخانه، موضوع مذکور در یادداشت شماره ۱

۴- برای این دعوی و تردید در صحت آن رجوع شود به:

Rypka, J., Hlstory of iranien

Literature, 1968/258

۵- از جمله مقایسه شود بین غزل حافظ در دیوان، چاپ قزوینی، غنی، شماره های ۱۶

۳۲۶-۳۲۷ یاد دیوان خسرو، چاپ با مقدمه سعید نفیسی، شماره های ۳۱۹-۱۱۰۹-۱۲۴۲.

۶- برای جهات تردید در صحت انتساب اصل عربی اولین مصرع دیوان حافظ به

یزید بن معاویه رجوع شود به: محمد قزوینی، مجله یادگار ۹/۱ مقایسه شود با عبدالحسین

زین کوب، از کوچه زندان، چاپ دوم ۲۰۹، در باب اصل قول برتلس و مرجع آن رجوع شود:

Rypko, J., op.cit/258

۷- دکتر صادق رضا زاده شفق، تاریخ ادبیات ایران، انتشارات دانشگاه پهلوی

شیراز ۱۳۵۲/۴۷۶.

رتال جامع علوم انسانی